



گروه شواش سرپرست گروه احمد محسن پور

آفتاب تَه

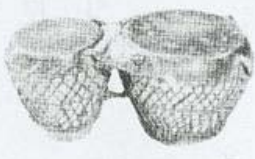
(تیغ آفتاب)

خوانندگان
ابوالحسن خوشرو
نورالله علیزاده



پدیدآورندگان:
موسیقی: احمد محسن پور
شعر: جهانگیر نصری اشرفی
همنوازان:
نصیر شیردل : دوتار
لطف الله سیفی : دف
بهمنیار شریفی : نقاره
ابوالحسن خوشرو : للهوا (بی محلی)
احمد محسن پور : کمانچه

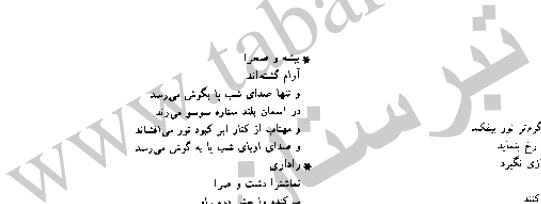
از دوستانی که در صداپردازی این مجموعه،
با ما همکاری کردند، سپاسگزاریم.



الف:
۱) چهاربهداری جاک، الهام بافته از موسیقی مازندانی (شعری) موسیقی آواز نسبا
۲) گرزنی (خرمن کوبی)، الهام بافته از آگهرا (گردن) از موسیقی چوپانی مازندانی
۳) پنج سنا (ارغص برج)، الهام بافته از موسیقی مراسمی مازندانی (درونی)
۴) تشاکاری، بازاریاری بد راآ نو تکاوریک مازندانی (شعری)

ب:
۱) انگشت کفر (مطالی)، الهام بافته از موسیقی آواری مازندانی
۲) آیه اولیا، الهام بافته از قطعه نو تکاوریک بد نسر جان
۳) استاره سنی، الهام بافته از ترانه نو تکاوریک بد حسن آسانده
۴) راداری، الهام بافته از سینی حال از موسیقی چوپانی مازندانی
۵) آفتاب تَه (تیغ آفتاب)، الهام بافته از سینی حال و آنگه نو تکاوریک بد آروزی سنی آرام
ایریم در مازندران

صداپرداز : ناصر فرهودی
شیط : تابستان ۱۳۶۸
طرح روی جلد : محمد حمزه



* پشته و صغرا
آرام گشته اند
و تنها صدای شب، با بگوش می رسد
در آسمان بلند ستاره موسیقی می ریزد
و صدای از کنار این کوچه نور می آفتابند
و صدای ادبای شب، با به گوش می رسد
* راداری
خاشترقا دشت و صغرا
سزگنده وا چش دوه راه
صغراهی سر دل گری سر
چه بی خود گشته بر
په آرزو ده چش سو
آفتاب بی تو زنده سو
بی تو بهار نکنده بر
پر و پر مه جانا
خار، خار صغراوه
روس دوه در کارم - کله تا دوزبار
پایل و دونه بارم - خوسیه میردرا
سر دبه صدا را نهرمه فرار
* انتظار
غروب هنگام که یاد در صغراها می پیچد
چشم در راه می ماند و صبح هنگام
دل بی مهاجا پرواز می کند
ای امید من ای نور چشمم
آفتاب بی تو بی رنگ
و بهار بی تو است
بیا ای جان صغرا را بنگر
دودارها و نهرها را که به سوی دویا جاریند
چون بلب بی قرار بر درختی می نشینند
و بی تابانه
صدایم را رها می سازم

کردتسو کو نایزو
گتم و چو سینگانو
بار به پایو بوزیه لاکو
* خرمن کوبی
بار کی می شود که آفتاب پریشانم تر و گرم تر نور بیخند
دسته های برج و خونه های گندم و جو رخ بیناید
امید بیکه آسمان سیاه سورعه ام را به بازی بگیرد
و خورد و خوراک را سبیل نایود کند
دوستم، مادر و خواهرم به اتفاق بازم کنت
تا شامگاه فرو کیم
از دسته های برج پشته ای بسازیم
خونه های گنده و جو را خرمن کنیم
آنگه به سوی لاکو (بیلاقی) برویم
* آیه اولیا، راداری
سه قطعه نو تکاوریک نسر جان
ماه در بوم لاکوتی بالا
نوحا خود ره خاموش افرا
ایس جا سوبه صغرا
تیرنگ و بیکا کله و نوسکا
وینده با صغرا نهینه بی صدا
های نه اویا آیش وز شوبه صدا
آسمون سر سساره سو
تله اهر ور سوزنده ما نو
انه اویا سوبه صدا
آیش ور شوبه صدا
*
ماه در بلندای لاکوه رتو افکن است
اوجا در خواب و افرا خاموش است
تنها از سوی آیش (مردغه)
صدای نسب با بگوش می رسد
تیرنگ و نوکا
کله و نوسکا

گزاره ای حال
طلونگ آفتاب نه شله دوست به زینم من
چاندت گیر اگرم به دو راه نازینم من
سسته نازینم من خالی دور بگرم من
پرفه شویی نه خوشی نقش بال دور بگرم من
جش نیل ها کرده به سخته دوان بگرم من
نرد منزل بنه بهل نه بال دور بگرم من
چند راه دور بوه آسوز منزل رسیمه من
دنیا پناوه و جلفو بز آسوز منزل رسیمه من
همه سنگ و کوف بز آسوز منزل رسیمه من
به خسته من کوف بز آسوز منزل رسیمه من
* جاوراداران
خروسخول با سنج آفتاب چاروی به پای بر زین نستم
و ظهر هنگام در گوماگر، هوا راه می تووم
سسته نازینم به قربان خلق نتم
چهارنعل می نازی به هدای بال زیانتم
تا خسته برهم زین به امانی برس
و مرا به منزل برسان
* اگر رام خواهم
اگر رام خواهم به دریا بدل شود آسب به منزل خواهم رسید
اگر تمام دنیا از چاه و چاله و سنگ و کلوخ آبیانته گردد
و اگر تن خسته ام گیوه شود، آسب به منزل خواهم رسید
* گرزنی
ای که دونه تو بونه آفتاب سو
سر بگنده گندم و جو بیخ کسو
سیر هوا به دشته جا بگنده کا
مه خرد و خونه جکو توره او
سر و همسر ما دو خواهر
جیا جیا بین کایر
جود خوش برویم بود